پرتوي که مي‌تابد از کجاست؟

پرتوي که مي‌تابد از کجاست؟

يکي نگاه کن

در کجاي کهکشان مي‌سوزد اين چراغ ِ ستاره تا ژرفاي پنهان ِ ظلمات

را به اعتراف بنشاند:

انفجار ِ خورشيد ِ آخرين

به نمايش ِ اعماق ِ غياب

در ابعاد ِ دلهره.

□

آن

  ماه نيست

دريچه‌ي تجربه است

تا يقين کني که در فراسوي اين جهاز ِ شکسته‌سُکّان نيز

آنچه مي‌شنوي ساز ِ کَج‌کوک ِ سکوت است.

تا

  يقين کني.

تنها

ماييم

ــ من و تو ــ

نظّاره‌گان ِ خاموش ِ اين خلاء

دل‌افسرده‌گان ِ پادرجاي

حيران ِ دريچه‌هاي انجماد ِ هم‌سفران.

دستادست ايستاده‌ايم

حيران‌ايم اما از ظلمات ِ سرد ِ جهان وحشت نمي‌کنيم

نه

  وحشت نمي‌کنيم.

تو را من در تابش ِ فروتن ِ اين چراغ مي‌بينم آن‌جا که تويي،

مرا تو در ظلمت‌کده‌ي ويران‌سراي من در مي‌يابي

اين‌جا که من‌ام.

 ۵ شهريور ِ ۱۳۶۸